

مقدمه

بر اساس معارف الهی، مبدأ و منتهای انسان خداست (بقره: ۱۵۶). دنیا محل استقرار دائمی انسان نیست، بلکه یکی از مراحل سفر اوست (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۷۵). ملکات و اعمال اختیاری انسان در دنیا، در سیر او به سوی خدا نقشی اساسی دارد. برخی ملکات و اعمال، موجب دوری انسان از راه مستقیم الهی می‌گردد (امام صادق علیه السلام، ۱۴۰۰ق، ص ۸۳). برخی از حالات نفسانی و اعمال انسان نیز موجب نزدیکی او به خدا می‌گردد (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ق، ص ۲۱۱) و سرانجام او را به وصال خدا سوق می‌دهد. با توجه به اینکه انسان از قبل، تجربه‌ای نسبت به راه سلوک به سوی خدا ندارد و حس و عقل بشر از ترسیم برنامه حرکت به سوی او ناتوان است باید در این راه از راهنمایی کسانی بهره برد که از آبشخور وحی الهی سیراب و از علم الهی بهره‌مند شده‌اند. پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم السلام برترین مصادیق چنین افرادی هستند. از این رو، در پیمودن این راه باید از آنان و تعالیم تعالیشان مدد جست.

در زمینه ویژگی‌های مسیر سلوک معنوی، هدف، عوامل و موانع آن و درجات سلوک معنوی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام، تاکنون تحقیقی جامع صورت نگرفته، هرچند آثار پراکنده در این زمینه وجود دارد. از این رو، هدف این مقاله این است که محورهای نام‌برده با توجه به احادیث و ادعیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ارائه شود و روایاتی که مفاد آنها راهنمای دستیابی به مدارج عالی و مقامات رفیع در سیر به سوی خداست، بررسی شود.

در اینجا تذکر چند نکته ضروری است: اولاً، با توجه به گستردگی موضوع مقاله، به هریک از این محورها به اجمال پرداخته شده است. نویسنده اذعان دارد که هریک از این محورها، نیاز به تدوین چند کتاب دارد. ثانیاً، روایاتی در این مقاله مورد استناد قرار می‌گیرد که صدور آن از معصومان علیهم السلام مورد اطمینان است. شیوه مؤلف در کسب اطمینان در مورد صدور روایات، موافقت آنها با قرآن و احادیث قطعی‌الصدور است. این همان شیوه‌ای است که مورد توجیه اهل بیت علیهم السلام است. بنابراین، اگرچه در مواردی احادیث مورد استناد در این مقاله، از جهت سندی ضعیف هستند، اما با توجه به قوت مضمون و متنشان و انسجام آنها با قرآن و احادیث قطعی، از آنها استفاده شده است.

مسیر سلوک معنوی

سیر معنوی، همانند هر سیر دیگر، نیازمند مسیری است که سلوک در آن جریان دارد. بر اساس احادیث اهل بیت علیهم السلام، مسیر سلوک معنوی دارای ویژگی‌های ذیل است:

سیر و سلوک معنوی در نگاه اهل بیت علیهم السلام

Rzgoi639@gmail.com

جواد گلی / دانش‌پژوه دکتری فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام
دریافت: ۱۳۹۳/۳/۹ - پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۲۲

چکیده

مهم‌ترین هدف اسلام، سیر معنوی بشر به سوی خدا و تقرب به اوست. هدف این مقاله، ارائه برنامه سیر و سلوک معنوی است که توسط اهل بیت علیهم السلام ارائه شده. از این رو، نوشتار با تمرکز بر احادیث منقول از رسول اعظم و امامان معصوم علیهم السلام به شیوه توصیفی و تحلیلی تلاش دارد تعالیم آنان را در زمینه سلوک معنوی ارائه نماید. در دیدگاه اهل بیت علیهم السلام، مسیر سلوک معنوی به سوی خداست و به تقرب به خدا و فناء در او منتهی می‌گردد. طی این مسیر، نیازمند بهره‌گیری از راهنمایان سلوک و رفیقان سلوکی است. در این راه، سالک باید موانع درونی و برونی سیر در کوی الهی را بزدايد و با انجام عوامل سیر در راه خدا، که جامع آنها طاعت الهی است، درجات چهارگانه تشکیکی سلوک، یعنی اسلام، ایمان، تقوا و یقین نایل گردد.

کلیدواژه‌ها: اهل بیت علیهم السلام، هدف سیر و سلوک، موانع سیر و سلوک، عوامل سیر و سلوک، درجات سیر و سلوک.

که با آن می‌بیند و زبان او خواهد شد همان زبانی که به گفت‌وگو می‌نشیند و دست او خواهد شد؛ همان دستی که کار می‌کند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۷۴).

راهنمایان سلوک معنوی

راهنمای سیر و سلوک، نقش مهمی در سعادت سالک دارد. امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «سعادت‌مند کسی است که راه سلامت را با بصیرتی که از بصیرت‌دهندگان کسب کرده، بپیماید و با اطاعت از اوامر هدایت‌کنندگان در این راه سیر کند» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۳۱).

خداوند متعال بر اساس حکمت خود، راه‌های هدایت را برای مردم بیان کرده است و در این راه‌ها راهنمایی قرار داده و مردم را از چگونگی سیر به سوی خود آگاه کرده است. اگر کسی در این مسیر، به دنبال راهنمایان الهی حرکت کند، به مقصد هدایت می‌شود. اما اگر کسی به سراغ آنان نرود، راه انحراف و سقوط را می‌پیماید (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۴۴۵-۴۴۶)؛ زیرا راهنمایان الهی، برخلاف دیگران، به دلیل برخورداری از عصمت الهی از گناه، لغزش و خطا منزه هستند. بنابراین، آنان استوارترین راه به سوی خداوند متعال هستند و لیاقت راهنمایی مردم را در سیر و سلوک به سوی خدا دارند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۱-۶۱۳). بر این اساس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت معصوم علیهم السلام راه خدا معرفی شده‌اند که موجب وصال انسان به خداوند متعال می‌گردند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۳۵۸-۳۵۹).

رفیقان سلوک معنوی

سالک در سیر خود، در مسیر بندگی نیاز به همراهانی دارد که دیدارشان، سالک را به یاد خدا اندازد و گفتارشان بر معرفت او بیفزاید و با عمل خود، سالک را به توجه به آخرت ترغیب کنند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۹۵). این هم‌نشینان، عیوب سالک را برایش بازگو کرده، در زدودن آنها یاریش می‌کنند و خطرات راه را به او تذکر می‌دهند. اگر در حرکتش متوقف شد، از او دستگیری کرده و او را در ادامه سیر یاری می‌کنند. در سخنان اهل بیت علیهم السلام، از این رفیقان با عنوان «اخ فی الله» نام برده شده است (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۵۲۶). چنین رفیقایی نادر هستند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۱۰). آنها به اندازه‌ای ارزشمند هستند که اگر کسی آنها را از دست دهد، گویی شریف‌ترین اعضایش را از دست داده است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۶۹). حقیر شمردن دنیا، دوری کردن از افراط در سخن گفتن و خوردن، مخالفت کردن با خواسته‌های نفسانی، داشتن تواضع، صبور بودن و مدارا کردن با مردم، از مشخصه‌های رفیق سلوکی است (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۵۲۶).

۱. مسافت مسیر سلوک، برای انسانی که در حال سیر به سوی خداست، نزدیک است. امام زین‌العابدین علیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی در این زمینه می‌فرماید: «أَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبٌ لِمَسْأَلَةِ أَفَةِ» (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۵۸۳)؛ کسی که به سوی تو سفر می‌کند، مسافتش نزدیک است.
۲. راه‌های رسیدن به خدا متعدد است، ولی یکی از آنها نزدیک‌ترین راه است. انسان باید از خدا توفیق بپیمودن آن راه را بخواهد. از این رو، امام زین‌العابدین علیه السلام در راز و نیاز با خدا اینچنین دعا می‌کنند: «خدایا ما را در راه‌های رسیدن به خودت حرکت بده و ما را در نزدیک‌ترین راه‌ها برای حضور به خدمتت سیر بده» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۱۴۷).
۳. مسیر سیر سلوک انسان عمودی است نه افقی. به عبارت دیگر، درجات سیر و سلوک در طول یکدیگر قرار دارند و مانند نردبانی است که انسان باید به تدریج، از پله‌های آن به بالا صعود کند. حدیث ذیل شاهدهی بر این مدعاست: «ایمان ده درجه دارد و همانند نردبانی است که پله پله باید از آن صعود کرد (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۱۱۵).

هدف سلوک معنوی

هدف انسان در سلوک تقرب به خداست. انسان سالک، باید طالب رسیدن به بالاترین درجات قرب الهی باشد (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۰۹). او در سلوک خود، به جایی می‌رسد که بهشت و دنیا و آخرتش در خدا خلاصه می‌شود. امام زین‌العابدین علیه السلام در مناجات با خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: «وَلَا تُبْعِدْنِي مِنْكَ يَا نَعِيمِي وَجَنَّتِي يَا ذُبِّيَّ وَأَخْرَجْتِي» (مجلسی، ۱۴۲۳ق، ص ۴۱۲)؛ ای نعمت و بهشت من؛ ای دنیا و آخرت من؛ من را از خودت دور مساز.

او در پرتو فضل الهی، از همه چیز به‌طور کامل منقطع گشته، تنها به خداوند می‌پیوندد و با گذر از حجاب‌های میان او و خدا، به لقای حضرت حق نایل می‌گردد.

خدایا کمال انقطاع به سوی خودت را به من ارزانی دار و چشم‌های دل‌هایمان را با روشنائی نگاه آنها به سوی خودت نورانی کن. تا چشم‌های دل‌ها، حجاب‌های نورانی را بدرند و به معدن عظمت الهی پیوندند و ارواح ما به عز قدست معلق شوند (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۸۷).

با رسیدن به چنین جایگاهی، انسان محبوب خدا شده و در خدا فانی شده و از مظاهر برتر خدا می‌گردد. خداوند متعال در حدیث قدسی قرب نوافل در این زمینه می‌فرماید:

بنده مؤمن با انجام نوافل به من نزدیک می‌شود تا آن‌گاه که من او را دوست داشته باشم و چون او را دوست بدارم، گوش وی خواهم شد، همان‌گوشی که با آن می‌شنود و دیده او خواهم شد؛ همان دیده‌ای

موانع سلوک معنوی و راه‌های برطرف کردن آنها

سیر و سلوک معنوی، حرکت در راهی مستقیم است. اما در این راه، راهزنانی وجود دارند که مانع راه سالک شده و او را به مسیر انحرافی سوق می‌دهند و سرانجام موجب هلاکت او می‌گردند. با نظر به اینکه این راهزنان ممکن است در درون انسان ریشه داشته یا در بیرون از او وجود داشته باشند، می‌توان مهم‌ترین موانع سلوک را بر اساس سخنان اهل بیت علیهم‌السلام به دو دسته ذیل تقسیم کرد:

الف. موانع درونی و راه‌های برطرف کردن آنها

موانع درونی سلوک از نفس اماره نشئت می‌گیرد. بر این اساس، در تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام نفس اماره دشمن‌ترین موجودات نسبت به انسان (ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۱۴)، منشأ هر شر و همدم هر بدی معرفی شده است که انسان را به عصیان سوق می‌دهد و با طاعت الهی مخالفت می‌کند و هم‌شین شیطان می‌باشد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۲۳). امام زین‌العابدین علیه‌السلام، در مناجات شاکرین این‌گونه از دست نفس به درگاه الهی شکوه می‌کند:

إِلٰهِي إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْسًا بِالسُّوءِ أَمَّارَةً وَإِلَى الْخَطِيئَةِ مَبَادِرَةً وَبِمَعَاصِيكَ مَوْلَعَةً وَسَخَطِكَ مَتَعَرِّضَةً تَسْلُكُ بِي مَسَلَّ الْكَالِكِ الْمَهَالِكِ وَتَجْعَلُنِي عِنْدَكَ أَهْوَنَ هَالِكٍ (همان، ج ۹۱، ص ۱۴۳)؛ خدایا به تو از دست نفسی شکایت می‌کنم که به بدی امر می‌کند و به خطاکاری مبادرت می‌کند و شیفته گناهان است و خودش را در معرض خشم تو قرار می‌دهد و مرا در مسیر هلاکت می‌راند و من را نزد تو از پست‌ترین هلاک‌شدگان قرار می‌هد.

بنابراین، نفس اماره مانع صعود انسان در راه سلوک و موجب سقوط او می‌باشد. اهل بیت علیهم‌السلام برای در امان ماندن سالک از خطرات نفس اماره، ریاضت نفس در پرتو تقوای الهی را توصیه کرده‌اند (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۱۷). مهم‌ترین راهکارهای ریاضت نفس در احادیث عبارتند از:

۱. محاسبه نفس: حساب کشیدن از نفس و سرزنش آن، از راه‌های مهار نفس است. سالکان طریق الهی، به محاسبه اعمالی که انجام داده‌اند، می‌پردازند (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۵۲). اگر عمل خیری انجام داده باشند، از خدا توفیق برای انجام طاعات بیشتر را استدعا می‌کنند و اگر گناهی از آنان سر زده باشد، از درگاه الهی طلب استغفار کرده، توبه می‌کنند و نفس خود را مورد عتاب و سرزنش قرار می‌دهند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۲۶۹).

۲. مخالفت با نفس: راه دیگر مهار نفس، مخالفت با آن است. بدین‌گونه که اگر انسان در کاری بر سر دو راهی قرار گرفت، آن راهی را که مطابق خواسته نفس است، رها کرده و راه دیگر را برگزیند (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۵۲۶).

۳. رعایت آداب خوردن و آشامیدن: مهم‌ترین این آداب، که در ریاضت نفس تأثیر بسزایی دارند، عبارتند از:

الف. اگر انسان اشتهای به غذا نداشت، از خوردن خوداری کند؛ زیرا موجب حماقت و بلاهت می‌گردد؛ ب. فقط در صورتی که گرسنه شد، غذا بخورد؛

ج. غذای حلال بخورد و غذا را با نام خدا شروع کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۲۶).

سالک باید به همراه ریاضت نفس، موانعی را که نفس اماره در مسیر سلوک ایجاد می‌کند، شنا سایی کرده و به درمان آنها پردازد. مهم‌ترین این موانع عبارتند از:

غفلت

یکی از موانع مهم سلوک «غفلت» است؛ زیرا غفلت مانع از توبه و بازگشت به سوی خداست (همان، ج ۹۱، ص ۱۴۲) و انسان غافل، فاقد آمادگی برای لقای الهی می‌باشد (همان، ج ۹۱، ص ۱۴۵). از این رو، غفلت از خدا بزرگ‌ترین فساد معرفی شده است (امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۰۰ق، ص ۱۰۷).

برای درمان غفلت، ابتدا باید از به خواب رفتن عقل، به خدا پناه بریم (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۴۷). سپس ریشه‌های غفلت را در نفس شناسایی کنیم. غفلت ناشی از آرزوهای طولانی، حرص و تکبر می‌باشد که ریشه در دنیادوستی، پیروی از هوای نفس و شیطان و جاه‌طلبی دارد (امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۰۰ق، ص ۱۰۷-۱۰۸). از این رو، برای درمان غفلت باید تدابیر ذیل را به کار گرفت:

الف. رویگردانی از دنیا و آسایش آن و مردم دنیاطلب؛

ب. ترک عادات نادرست؛

ج. ریشه‌کنی شهوات با یاد دائمی خدا و ملازمت طاعت الهی و تحمل سرزنش مردم.

با پایبندی به این دستورات، مغفرت و رحمت الهی شامل حال انسان می‌گردد و از زمره غافلان رهایی یافته، وارد رحمت الهی شده و به سوی خدای کریم سلوک می‌کند (همان، ص ۱۰۸).

گناه

گناهان مسیر سیر انسان به سوی خدا را مسدود می‌کنند؛ زیرا اولاً، گناهان حجاب میان بنده و خداوند متعال می‌باشند (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۵۸۳). ثانیاً، گناهان موجب مرگ قلب می‌گردند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۱۴۲). از این رو، انسان گناهکار در نماز، که موجب عروج او به سوی خدا و تقرب به حق است، کسل می‌باشد و از نعمت مناجات با خدا محروم می‌گردد (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲،

۲. شیاطین جنی: آنها موجب گمراهی انسان و اغوای او می شوند و با و سواس و افکار شیطانی، قلب انسان را اشغال می کنند و بر آن سلطه می یابند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۱۴۳). از این رو، آنان مانع شهود ملکوت آسمانها می گردند (همان، ج ۵۶، ص ۱۶۳). همچنین آنان با نفس اماره همدستی کرده، دنیادوستی را برای انسان زیبا جلوه می دهند. در نتیجه، مانع بندگی و قرب به خدا می شوند. امام زین العابدین علیه السلام در مناجات شاکرین از دست این گروه شیاطین این گونه به درگاه خدا شکایت می کند:

إِلَهِي أَشَدُّ كُؤُوسًا وَإِلَيْكَ عَدْوًا يُضِلُّ لُثْمِي مِطَانًا يُعْوِينِي قَدْ مَلَأَ بِالْوَسْوَاسِ صَدْرِي أَوْحَاطَتْ هَوَا جِسْمُهُ بِقَلْبِي يُعَاضِدُنِي لِأَلْهَوَى وَيُزَيِّنُ لِي حُبَّ الدُّنْيَا وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ الطَّاعَةِ وَالزُّلْمَى (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۱۴۳)؛ خدایا به تو شکوه می کنم از دشمنی که درصدد گمراهی من است و از شیطانی که می خواهد مرا اغوا کند و با و سوسه هایش سینه مرا پر کند و بر قلب من احاطه یابد. او به هوای نفس کمک می کند و حب دنیا را برای من زینت داده و مانع اطاعت از تو و تقرب به تو می گردد.

برای رهایی از موانع بیرونی سلوک اولاً، باید از شر شیاطین به خدا پناه بریم (همان، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۱۴۳). ثانیاً، برای بر حذر ماندن از آفات دوستان شیطان صفت، باید کسانی را به همنشینی برگزید که انسان را به حیات جاودان اخروی توجه می دهند و در اعمال خیر کمک کار هستند (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۳۷). ثالثاً، برای مقابله با شیطان جنی، باید علیه آنان جهاد کرد و با آنها مخالفت نمود. در پرتو چنین رفتاری، انسان به تزکیه نفس و ارتقای درجات در درگاه الهی نایل می گردد (همان، ص ۴۲۳).

عوامل سلوک معنوی

همزمان با برطرف کردن موانع سیر و سلوک، سالک باید به اموری بپردازد که موجب سیر و تقرب او به خداست. اگرچه خاندان رسالت به طور کلی، اطاعت از خدای متعال (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۱۹۰)، با انجام واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات را موجب سلوک و تقرب به خدا دانسته اند (همان، ج ۴، ص ۷۴)، اما برخی اعمال، را به طور ویژه عامل تقرب در سیر و سلوک به سوی خدا معرفی کرده اند که در این مجال به اجمال به مهم ترین آنها اشاره می کنیم.

الف. اعمال قلبی

مقصود از اعمال قلبی، آن دسته از کارهاست که از قلب و دل انسان نشئت می گیرد و صرفاً جنبه باطنی دارد. بر اساس برخی روایات، اعمال قلبی در سلوک انسان از اعمال بدنی مؤثرتر است (مجلسی،

ص ۵۸۸). ثالثاً، سیر در کوی الهی روزی معنوی انسان است و پیامد گناهان، محرومیت از روزی، اعم از روزی مادی و معنوی، است (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۱۶).

سالک برای رهایی از گناهان باید به امور ذیل اهتمام ورزد:

۱. امور دفعی: امور دفعی اقداماتی پیش گیرانه هستند که مانع آلودگی قلب سالک به غبار گناهان می شوند. مهم ترین امور دفعی عبارتند از:

الف. زهد: دنیادوستی ریشه گناهان می باشد (امام صادق علیه السلام، ۱۴۰۰ق، ص ۱۳۸). از این رو، سالک باید ابتدا تعلق به دنیا را از دل ریشه کن کند. زهد، راه درمان دنیاطلبی است. بی رغبتی و زهد نسبت به دنیا موجب می گردد انسان نسبت به عیوب دنیا و راههای درمان آن بصیرت یابد و با سلامتی و بدون آسیب از دنیای فانی گذر کرده و به دار ابدی سیر کند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۳۱). از این رو، ترک دنیاطلبی و دشمن داشتن دنیای فانی، یکی از برترین اعمال در درگاه الهی معرفی شده است (همان، ج ۳، ص ۳۳۸).

ب. مراقبه: «مراقبه دائمی»، یکی دیگر از عوامل مصونیت در برابر گناهان است. مراقبه این است که انسان توجه داشته باشد که در محضر خداست. بنابراین، وقتی در معرض گناه قرار گرفت، خود را حفظ کند و مرتکب گناه نشود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۲۸).

۲. امور رفعی: امور رفعی، آن اقدامات درمانی هستند که روح تیره گشته با گناه را تطهیر کرده، آن را جلا می دهند. مهم ترین امور رفعی برای درمان گناهان، توبه است. توبه، راه زدودن زنگار گناهان از دل است و قلبی را که گناهان او را میبنداند، زندگی می بخشد. توبه بدین گونه است که انسان از گناهانی که مرتکب شده، پشیمان شود و از آنها به درگاه خداوند آمرزنده استغفار کند (همان، ج ۹۱، ص ۱۴۲). سالک راه الهی، باید بر توبه مداومت کند تا در زمره توابین قرار گیرد. در نتیجه، از گناهان ظاهر گردیده و درجاتش ارتقا یافته (امام صادق علیه السلام، ۱۴۰۰ق، ص ۹۸) و به قرب خداوند نایل گردد (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۸۶).

ب. موانع بیرونی و راهای برطرف کردن آنها

موانع بیرونی سیر و سلوک، ناشی از دو دسته موانع زیر است:

۱. شیاطین انسانی: همنشینی با افرادی که زندگی خود را به بیهودگی می گذرانند، یکی از عوامل محرومیت از مناجات با خدا و مانع بندگی اوست (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۵۸۸). از این رو، معاشرت با این افراد سالک را از صراط مستقیم، که بندگی عامل سیر در آن است، منحرف می کنند.

۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۳۶۴). برجسته‌ترین اعمال قلبی را، که در سخنان اهل بیت علیهم‌السلام عامل صعود و ترقی انسان در سیر او معرفی شده، می‌توان بر مبنای تحلیل عقلی بدین ترتیب برشمرد:

تفکر

«تفکر»، نقشی اساسی در ابتدای سلوک و در ادامه آن دارد؛ زیرا تفکر عامل بیداری انسان و آگاهی او از جایگاهش در نظام هستی و نسبت او با مبدأ، معاد و سایر موجودات است و او را وادار به تلاش برای بهره‌برداری هرچه بهتر از نعمت‌های الهی در زندگی دنیوی برای رسیدن به مقصد حقیقی می‌کند. بر این اساس، ائمه علیهم‌السلام، به تفکر مستمر در مورد خداوند متعال و قدرتش (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۱۴۱)، مخلوقاتش (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۸۸)، نعمت‌های خداوند (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۶)، ملکوت آسمان‌ها و زمین (همان، ص ۹۶)، مردن (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۱۳۷) و قیامت (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۲۰) توصیه کرده‌اند. همچنین تفکر را وسیله تقرب به خدا شمرده (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۸۵)، آن را برتر از سایر عبادات معرفی کرده‌اند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۶۳)، به گونه‌ای که یک ساعت تفکر را دارای ارزشی بیش از یکسال عبادت دانسته‌اند (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۴۵).

کسب معرفت

معرفتی که محصول تفکر در کتاب تکوین و تشریح و احادیث معصومان است، برترین عامل تقرب به خداست (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۷). در اسلام، کسانی که از جهت معرفتی و عقلی برتر از دیگران هستند، صاحب برترین درجات در دنیا و آخرت می‌باشند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۷)؛ زیرا معرفت حقیقی موجب خشیت انسان نسبت به خداوند می‌گردد (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۶۹) و خشیت نسبت به خدا، انسان را به فرمانبرداری از او دعوت کرده، از معصیت باز می‌دارد و مانع طغیان انسان و خروج از بندگی خداست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۸۷) و همانند بالی است که در صعود انسان در درجات ایمان و معنویت مؤثر است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۶۴). بر این اساس، ائمه علیهم‌السلام طالبان راه حق را به مراجعه به علما برای رفع مجهولات و دستیابی به معرفت دعوت کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۲۶) و معرفت به پیشوایان معصوم (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۴۰۸) و معارف الهی، که در قالب قرآن و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام ارائه شده است، را از عوامل ارتقای انسان به درجات برتر شمرده شده‌اند (مجلسی،

۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۰۶). همچنین دستیابی به یقین را از برترین عبادات مقربان درگاه الهی معرفی کرده‌اند (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۴۹).

حب

عشق به خدای متعال و اولیای الهی، که مستلزم اطاعت از آنان است، از بهترین عوامل تقرب در سیر و سلوک به سوی خداست (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۵۰). از این رو، ائمه علیهم‌السلام به ما تعلیم داده‌اند که در دعاها درخواست کنیم تا خداوند متعال عشق به خودش و اولیایش و دوست داشتن اعمالی را که موجب تقرب به خداست، نصیب ما گرداند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۱۴۹). عشق حقیقی از معرفت عمیق نسبت به خدا ناشی می‌شود؛ زیرا عشق به زیبایی و کمال تعلق می‌گیرد و هر قدر معرفت سالک به کمال و جمال الهی فزونی گیرد، عشق به او در قلبش بیشتر رسوخ می‌کند تا جایی که دل او را از حبّ اغیار خالی کرده و قلبش را احاطه می‌کند. چنین قلبی عرش رحمان می‌گردد و محل تجلی اوصاف جلال و جمال الهی می‌گردد. البته، توجه به این نکته لازم است که حبّ دارای درجات متعددی است. اگر کسی به درجات برتر آن برسد، در زمره اهل یقین قرار می‌گیرد و به مقام محبان، که از مقامات متعالی درجه یقین در سیر و سلوک است، دست می‌یابد.

شوق

اگر حبّ به خدا در دل سالک شدت گیرد، به «شوق» او به وصال الهی منجر می‌شود. چنین شوقی به خداوند، موجب نزدیکی بنده به معبودش می‌گردد (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۸۶) و آرزوی لقای الهی او را به سوی خدا سوق می‌دهد (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۵۹۲). بنابراین، سالک کوی الهی باید درخت شوق وصال به حضرت باری تعالی را در قلبش بارور سازد.

ثبات اراده

شوق قلبی سالک به خدا موجب می‌گردد او با اراده خویش خدا را برگزیند و با ثبات اراده، در راه حق گام بردارد. چنین اراده‌ای، برترین توشه سالکان کوی الهی می‌باشد (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۷۸)؛ زیرا سالک در مسیر عبودیت، باید از صراطی عبور کند که از موباریک‌تر و از شمشیر تیزتر است (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۱۷۷) و در راهش گردنه‌های سختی را در پیش دارد. گذر از این مسیر، جز با اراده‌ای استوار و پولادین امکان‌پذیر نیست.

حلم

سالک پس از اینکه به ثبات اراده دست یافت، متخلق به حلم و صبر در راه حق می‌گردد؛ زیرا ثبات اراده موجب می‌شود انسان در برابر موانع درونی و بیرونی سلوک خود را نبازد و در برابر آنها استقامت ورزد و در مسیر الهی پیشروی کند. درحالی‌که افراد سست‌اراده، طاقت مشکلات و سختی‌های سلوک در صراط مستقیم را ندارند. حلم و صبر، از ملزومات تمام مراحل سلوک است؛ زیرا حرکت در کوی دوست نیاز به صبر بر انجام طاعات، اجتناب از معصیت‌ها و تحمل مصیبت‌هایی دارد که برای پخته شدن سالک و ناب شدن گوهر وجودی او ضرورت دارد. علاوه بر این، سالک باید در این مسیر در برابر سرزنش‌های شیاطین انسی و جنی بردبار باشد، تا از حرکت در مسیر حق سست نشود. از این رو، حلم و بردباری لازمه راه بندگی و از اموری است که موجب ارتقای انسان به درجات برتر در سیر و سلوک شده (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۱۷)، موجب می‌گردد انسان به مقام ابرار نایل گردد (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۵۵). امام صادق علیه السلام به سالکان کوی خدا در مورد حلم، سه توصیه دارند:

۱. اگر کسی به تو گفت: اگر یک ناسزا بگویی، در پاسخ ده تا ناسزا می‌شنوی، به او بگو: اگر ده تا ناسزا بگویی در مقابل یک ناسزا هم نمی‌شنوی؛
۲. اگر کسی به تو ناسزا گفت، به او بگو: اگر ناسزای تو راست باشد، از خدا می‌خواهم که من را ببخشد و اگر ناسزای تو دروغ باشد، از خدا می‌خواهم که تو را ببخشد؛
۳. اگر کسی تو را تهدید به خیانت کرد، تو به او وعده خیرخواهی و وفاداری بده (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۲۶).

اخلاص

«اخلاص» بدان معناست که همه حرکات و سکنات سالک برای رضای خدا باشد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۸۲)، حتی در خوردن و خوابیدن نیت الهی داشته باشد (همان، ص ۸۲). حلم و صبر در راه خدا، موجب می‌شود انسان به تدریج در کوره ابتلائات و امتحانات خالص گردد و گوهر وجودی او، از شائبه‌های شرک و نفاق و کفر رهایی یابد و ذات و صفات و افعالش صبغه الهی یابد. بر این اساس، اخلاص راستین از عبادات مقربان درگاه الهی است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۴۹).

ب. اعمال بدنی

دسته دیگر از اعمالی که در احادیث اهل بیت علیهم السلام موجب تقرب به خدا شمرده شده‌اند، اعمال بدنی هستند. این دسته از اعمال، با اعضا و جوارح بدن انسان سر و کار داشته، جنبه ظاهری دارد. اگرچه

همانند اعمال دیگری که توسط انسان انجام می‌شود، با قلب او در ارتباط است. مهم‌ترین این اعمال بدنی که به طور ویژه در سخنان اهل بیت علیهم السلام، برای تقرب انسان به حق تعالی مورد تأکید قرار گرفته عبارتند از:

نماز

«نماز» یکی از برترین موجبات تقرب افراد متقی به خداست (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۷)؛ زیرا اولاً، نماز ذکر و یاد خداست (طه: ۱۴) و خداوند خود را همنشین کسانی معرفی کرده که به ذکر او مشغولند (همان، ج ۴، ص ۳۶۱). ثانیاً، نماز شکرگذاری از خداست و حمد و شکرگذاری نسبت به خداوند متعال، موجب نزدیکی بنده به خداست (امام زین‌العابدین علیه السلام، ۱۳۷۶، ص ۲۱۴). البته نمازی که با اقبال قلب به سوی خدا و روی‌گردانی از دنیاست، موجب تقرب و توجه خاص خدا به انسان می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۱، ص ۲۴۰). اگر چه همه افعال و اذکار نماز در نزدیکی بنده به خدا نقش دارند، اما سجده‌ای که با گریه قرین شده، برترین راه تقرب به خدا می‌باشد (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۳۰). همچنین از میان نمازهای مختلف، نماز شب فضیلت ویژه‌ای دارد و اقامه آن از راه‌های دستیابی به درجات برتر شمرده شده است (همان، ص ۵۳۰).

روزه

پرخوری موجب قساوت قلب و کندی جسم در عمل به طاعت الهی می‌گردد و گوش باطن انسان را از شنیدن موعظه بازمی‌دارد (ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۱۳). از این رو، امام صادق علیه السلام در توصیه به سالکان، از پرخوری منع می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۲۶). در مقابل، روزه و تحمل گرسنگی، از عوامل تقرب به درگاه خداست (همان، ج ۷۴، ص ۲۲)؛ زیرا روزه و خالی بودن شکم از غذا، زمینه‌ساز نیل انسان به حکمت می‌گردد (ورامبن اَبی‌فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۱۹) و حکمت انسان را به درجه یقین سوق می‌دهد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۲۷)، که از بالاترین درجات سلوک است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۱۳۵).

گریه

گریه‌ای که ناشی از خشیت الهی است، یکی از محبوب‌ترین امور نزد خداوند متعال می‌باشد. این امر موجب تقرب بنده به خدا و ارتقای درجات معنوی او می‌گردد (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۳۲)؛ زیرا چنین گریه‌ای، قلب را نورانیت می‌بخشد و انسان را از ارتکاب گناهان مصونیت می‌بخشد (تمیمی آمدی،

۱۴۱۰ق، ص ۱۱۲). بر این اساس، گریه از جمله عبادت عارفان است که در غم فراق الهی می سوزند. امام علی علیه السلام در این زمینه فرموده‌اند: «ألبكاء من خيفة الله للبعد عن الله عبادة العارفين» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۹۶)؛ گریه‌ای که از خوف خدا و به جهت دوری از خدا است عبادت عارفان است.

احسان به مخلوقات الهی

نیکی به مخلوقات خدا، موجب محبوبیت انسان در درگاه الهی می‌گردد (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۵۰۷). بر این اساس، نیکی به والدین (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ق، ص ۳۹۱) و دستگیری از مؤمنان و تلاش برای رفع نیازمندی‌های آنان، با صرف مال یا مایه گذاشتن از آبرو، از عوامل تقرب به خدا شمرده می‌شود (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۵۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۲۹۹-۳۰۰).

درجات سلوک معنوی

سالک با برطرف کردن موانع سیر و سلوک و تحصیل عواملی که موجب تقرب به خداست، درجات و مقامات معنوی را به تدریج طی می‌کند. توجه به این نکته لازم است که هر درجه‌ای از درجات پایین‌تر سیر و سلوک، در درجات بالاتر وجود دارد؛ با این تفاوت که متناسب با درجات بالاتر می‌باشد. مثلاً، درجه ایمان مشتمل بر درجه اسلام نیز هست، اما بدین گونه که اسلامی که در درجه ایمان وجود دارد، به نحوی کامل‌تر و برتر از اسلامی است که هنوز همراه با ایمان نشده است. اما درجات پایین‌تر مشتمل بر درجات بالاتر نیستند. حدیث ذیل شاهدی بر این مدعاست: «إِنَّا لِلْإِيمَانِ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ، وَلَا يُشَارِكُهُ إِلَّا سَلَامٌ؛ ... لِلْإِيمَانِ يَشْرِكُ الْإِسْلَامَ، وَالْإِسْلَامُ لَا يَشْرِكُ الْإِيمَانَ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۷۳)؛ ایمان با اسلام مشارکت و همراهی دارد، اما اسلام با ایمان مشارکت و همراهی ندارد.

۱. اسلام

مفاد احادیث شریف این است که نخستین درجه در سیر به سوی خدا، اسلام است. امام باقر علیه السلام در این زمینه فرموده‌اند: «إِنَّمَا هُوَ الْإِسْلَامُ، وَالْإِيمَانُ فَوْقَهُ بِدَرَجَةٍ (همان، ص ۱۳۵)؛ همانا آن اسلام است و ایمان یک درجه برتر از اسلام است.

منظور از «اسلام»، شهادت به توحید و نبوت است (همان، ۱۴۱۴ق، ص ۷۲).

۲. ایمان

درجه دوم سلوک، درجه ایمان است. بر اساس احادیث اهل بیت علیهم السلام، تفاوت درجه ایمان با درجه اسلام، این است که اسلام تنها اقرار به توحید و نبوت است، اما در مرحله ایمان، توحید و نبوت مورد تصدیق

قلب قرار می‌گیرد و در قلب استقرار می‌یابد و اعمال انسان بر اساس آن ظهور می‌یابد. بنابراین، برخلاف اسلام، که منحصر به ظاهر انسان است، ایمان هم ظاهر و هم باطن انسان را دربرمی‌گیرد. روایت ذیل شاهدی بر این مدعاست:

عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قُلْتُ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْمِ الْمَامِ وَالْإِيمَانِ أَهْمًا مُخْتَلَفًا؟ فَقَالَ: ... الْإِيمَانُ أَرْفَعُ مِنَ الْإِسْمِ الْمَامِ بِدَرَجَةِ الْإِيمَانِ يَشْرِكُ الْإِسْلَامَ، وَالْإِسْلَامُ لَا يَشْرِكُ الْإِيمَانَ فِي الْبَاطِنِ (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۷۲)؛ سماعه نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدم که آیا ایمان با اسلام متفاوت هستند؟ امام فرمود: ... ایمان یک درجه برتر از اسلام است. ایمان با اسلام در ظاهر مشترکند، اما ایمان در باطن هم راه دارد و از این جهت از اسلام متمایز می‌گردد.

مفاد این روایات با قرآن مجید نیز هماهنگی دارد. به‌عنوان نمونه، خداوند متعال درباره اعرابی که ادعای ایمان دارند، می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا لِمَا كُنَّا يَدْعُوا وَكَمَا يُدْخِلُ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات: ۱۴). این آیه شریفه دلالت دارد که اولاً، اسلام مربوط به مرحله ظاهر و زبان است، ولی ایمان مربوط به باطن و قلب است. بنابراین، اعراب مدعی ایمان را تنها می‌توان دارای درجه اسلام دانست؛ چون در ظاهر شهادتین را بر زبان جاری کرده‌اند، اما چون هنوز ایمان در دل‌هایشان رسوخ نکرده است، به درجه ایمان نرسیده‌اند. ثانیاً، درجه ایمان برتر از درجه اسلام است.

مفاد احادیث شریف، این است که ایمان تشکیکی بوده و دارای درجات دهگانه است. امام صادق علیه السلام در این زمینه فرموده‌اند: «... إِنَّ الْأَعْمَلَةَ رُجَرَاتٍ، بِمَنْزِلَةِ السُّلَمِ لِمَنْ يَصُودُ مِنْهُ مِرْقَاةً بَعْدَ مِرْقَاةٍ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۱۱۵)؛ ایمان ده درجه دارد و به‌منزله نردبانی است که پله‌پله از آن صعود می‌کنند.

قرآن کریم نیز مؤید این دسته روایات است. آیه ذیل به روشنی بر این مدعا گواهی می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ» (نساء: ۱۳۶)، خداوند متعال در این آیه کسانی را که ایمان آورده‌اند، دعوت می‌کند که ایمان بیاورند. اگر ایمان دارای درجات و مراتب مختلفی نباشد و تنها دارای یک درجه باشد، امر خداوند در این آیه به مؤمنان برای ایمان آوردن، امر به تحصیل حاصل است. بنابراین، این آیه مؤمنان را دعوت می‌کند که در درجات ایمان صعود کنند و به سیر و سلوک خود ادامه دهند و در این راه متوقف نشوند.

یکی از وسایل سیر در درجات ایمان، معرفت و فهمی است که مؤمنان از معارف دین، که در قالب احادیث بیان گردیده است، دارند و به مقدار بهره‌مندی از این معرفت، مؤمنان به سوی درجات بالای ایمان صعود می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۰۶). آیه ذیل نیز مؤید این مدعاست: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ

آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله: ۱۱)؛ خداوند متعال مؤمنان را یک درجه و کسانی را که به آنان علم داده شده به چند درجه برتری داده است.

از میان مؤمنان آن کسانی به درجات بالای ایمان نایل می‌گردند که محبت قلبی و زبانی به امامان معصوم علیهم‌السلام داشته باشند و در عمل، هم به یاری آنها اقدام نمایند (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۳۴).

۳. تقوا

«تقوا» حالتی در انسان سالک است که او را از محرمات الهی منع می‌کند و خوف از خدا را در دلش قرار می‌دهد، به گونه‌ای که او را به شب‌زنده‌داری و روزه‌داری واداشته و موجب می‌شود او سختی را بر آسایش ترجیح دهد (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۴۰)، درجه تقوا پس از درجه ایمان است. امام باقر علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید: «... وَالْإِيمَانُ فَوْقَهُ [الاسلام] بِدَرَجَةٍ، وَالتَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۱۳۵)؛ ایمان یک درجه برتر از اسلام است و تقوا یک درجه برتر از ایمان است.

تفاوت تقوا با ایمان، در این است که اگر کسی واجبات را انجام دهد و گناهان کبیره را ترک کند، هرچند که طاعات کوچک را ترک کند و گناهان صغیره را انجام دهد، از درجه ایمان خارج نمی‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۵، ص ۲۹۵). اما نمی‌توان او را واصل به درجه تقوا دانست؛ زیرا در درجه تقوا، انسان در صدد امتثال دستورات الهی، اعم از واجبات و مستحبات و ترک منهیات، اعم از گناهان کبیره و صغیره است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۲۶-۲۲۵).

محا سبه نفس (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۶۸)، زهد (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۹۱)، شب‌زنده‌داری (همان، ص ۴۰۲)، خشیت از عذاب الهی (همان، ص ۹۴)، تفکر (همان، ص ۴۲) و ذکر الهی (همان، ص ۳۶۹) مهم‌ترین اوصاف متقین است (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۰۳).

با اتصاف به این ویژگی‌ها، واصلان به درجه تقوا به مقامی می‌رسند که گویا بهشت را می‌بینند و از نعمت‌های بهشتی بهره‌مند می‌گردند و گویا جهنم را شهود می‌کنند و در آن عذاب می‌شوند (همان، ص ۳۰۳) و به گونه‌ای خدا را عبادت می‌کنند که گویا خدا را می‌بینند (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۲۶).

بر اساس آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام، درجه تقوا نیز مانند درجه ایمان، تشکیکی بوده و دارای مراتب و مقاماتی است. به عنوان نمونه، قرآن در برخی آیات، مؤمنان را دعوت می‌کند که آن‌گونه که «حق تقوا» است، تقوای الهی را مراعات کنند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» (آل‌عمران: ۱۰۲). در آیه‌ای دیگر، مؤمنان را دعوت می‌کند به مقدار توانایی‌شان، تقوای الهی را رعایت کنند: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتِطَعْتُمْ» (تغابن: ۱۶). بر این اساس، قرآن حاکی از آن است که در مرحله نهایی تقوا، انسان مؤمن به

درجه «حق تقوا» دست می‌یابد. اما با توجه به اینکه توانایی، فهم و همت افراد متفاوت است، افراد از جهت تقوا در مراتب و درجات مختلفی قرار می‌گیرند و باید با سیر در این درجات، به سوی درجات بالاتر تقوا صعود کنند تا به مرحله نهایی تقوا دست یابند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۶۷-۳۶۸).

همچنین احادیثی مانند حدیث عنوان بصری به دارای مراتب بودن تقوا اشاره دارد. در این حدیث، امام صادق علیه‌السلام اولین درجه تقوا را دارای سه ویژگی معرفی می‌کنند:

— بنده آنچه را خدا به او بخشیده ملک خود نداند؛ زیرا بندگان مالک نیستند، بلکه مال را از آن خدا می‌بینند، و هر کجا خدا فرمان داد، مصرفش می‌کنند؛

— بنده تدبیر امور خودش را نمی‌نماید، و تدبیر امورش را به دست مدبر واقعی می‌سپرد؛

— تمام وقت خود را صرف انجام اوامر خدا و ترک نواهی او کند (طبرسی، ۱۳۷۹، ص ۷۰۱).

همچنین برخی احادیث، برترین درجه تقوا را متعلق به کسانی معرفی می‌کند که سه ویژگی دارند:

— همواره مطیع خدا می‌باشند و معصیتی از آنها سر نمی‌زند؛

— همواره به یاد خدا هستند و خدا را حتی یک لحظه فراموش نمی‌کنند؛

— شکرگذار خدا هستند و نسبت به هیچ‌یک از عطایای الهی، کفران نعمت نمی‌کنند (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۰۴).

۴. یقین

«یقین»، بالاترین درجات در دین است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۸۶). پس از سه درجه اسلام، ایمان و تقوا، قرار دارد. امام باقر علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید:

إِنَّمَا هُوَ الْإِسْلَامُ وَالْإِيمَانُ فَوْقَهُ بِدَرَجَةٍ، وَالتَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَالْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ وَلَمْ يَسْمَعْ بَيْنَ النَّاسِ شَيْءٌ أَقْلُ مِنَ الْيَقِينِ (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۱۳۵)؛ همانا آن اسلام است. ایمان یک درجه برتر از اسلام است و تقوا یک درجه برتر از ایمان است و یقین یک درجه برتر از تقوا قرار دارد و افراد اندکی از یقین بهره دارند.

اگرچه یقین در روایات، به معنای تصدیق نیز به کار رفته است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۰۷)، اما مقصود از آن در روایاتی که درجات معنوی را بازگو کرده‌اند، یقینی برتر از تصدیق صرف است؛ زیرا اولاً، تصدیق مربوط به مرحله ایمان است. ثانیاً، بر اساس این روایات، از میان انسان‌ها، تنها افراد اندکی به این مقام واصل می‌شوند. از سوی دیگر، روشن است که در میان مردم، افرادی که به دین تصدیق و باور دارند، اندک نیستند. با توجه به آیات قرآن، که واصلان به مقام یقین را بهره‌مند از شهود ماورای

عالم حس و جهان غیب می‌شمرد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۱۷۲) و همچنین احادیث (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۱۴۴)، می‌توان استنباط کرد که در این درجه، انسان به «عین‌الیقین» دست می‌یابد؛ یعنی علاوه بر تصدیق قلبی، که در مرتبه ایمان یافته بود، به شهود عالم غیب راه می‌یابد.

این مقام، تنها مختص به پیامبران الهی و امامان معصوم نیست، بلکه سایر مردم نیز می‌توانند با توفیق الهی در اثر مجاهدت بدین مقام دست یابند. از این رو، امیرالمؤمنین علیه السلام به مردم تعلیم داده‌اند که از خداوند متعال، توفیق دستیابی به یقین را بخواهند (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۴۸).

درجه یقین چهار رکن دارد: توکل بر خدا؛ تسلیم بودن در برابر خدا؛ راضی بودن به قضای الهی و تفویض امور به خدا (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۱۳۵).

اگرچه چهار ویژگی مذکور از ارکان درجه ایمان هم شمرده شده‌اند (همان، ج ۳، ص ۱۲۱-۱۲۲). اما چون از یکسو، درجه یقین از درجه ایمان برتر است و از سوی دیگر، با توجه به برخی احادیث که برخی ارکان ایمان مانند توکل را دارای درجات مختلفی دانسته‌اند (همان، ص ۱۶۸)، می‌توان استنباط کرد که این ارکان چهارگانه در درجه ایمان، نسبت به این چهار رکن در درجه یقین، تفاوت تشکیکی دارند و در هر درجه متناسب با آن هستند.

درجه یقین نیز مانند درجات ایمان و تقوی تشکیکی بوده و دارای درجات مختلفی است. مهم‌ترین این درجات، که حدیث معراج به آنها اشاره دارد، عبارتند از:

الف. مقام زهد

پس از اینکه سالک به ملکه تقوا دست یافت، در ادامه سیر معنوی به درجه زهد نایل می‌گردد. در پرتو فضیلت زهد، او با خواسته‌های نفسانی، که انسان را به دنیا و لذایذ مادی و گذرا دعوت می‌کنند، مخالفت می‌کند و از دل‌بستگی‌های دنیوی به فرزند، خانه، مال، خوراک و پوشاک می‌رهد. او به گونه‌ای به عبادات اهتمام می‌ورزد که آثار روزه‌داری و شب‌زنده‌داری در سیمای او نمایان می‌گردد. سالکی که به مقام زهد رسیده، نفسش را به سختی می‌اندازد، اما نه برای بیم از آتش جهنم و نه برای شوق به بهشت، بلکه به این دلیل که ملکوت آسمان‌ها و زمین را شهود کرده و به دنبال آن دانسته که تنها خدا شایسته عبادت است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۲۶۲۵).

با توجه به اینکه در حدیث معراج زاهدان، که از دنیا و نفس اعراض کرده و به خدا و عبادت او اقبال می‌کنند، به عنوان کسانی که به ملکوت آسمان‌ها و زمین می‌نگرند، معرفی شده‌اند و طبق آیات قرآن مانند آیه «وَكَذَلِكَ بُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام: ۷۵)،

چنین کسانی در درجه «موقنین» قرار دارند، می‌توان زاهدان را یکی از طبقات کسانی دانست که به درجه یقین نایل گردیده‌اند.

در روایات برای دستیابی به این مقام، عواملی بیان شده است که در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱. **یاد مرگ:** یاد مرگ از عوامل دستیابی به فضیلت زهد است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۴۰)؛ زیرا موجب می‌گردد انسان به آخرت که سرای جاویدان است، اقبال کند و از دنیا، که سرای فریب است، دل بکند و برای مرگ آماده شود (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۳۲).

۲. **اخلاص در ایمان:** اگر فردی چهل روز، ایمان خود به خدا را خالص گرداند، به مرتبه زهد در دنیا نایل می‌گردد و نسبت به معایب دنیا و راه‌هایی از آنها بصیرت می‌یابد، و حکمت در قلبش رسوخ یافته، بر زبانش جاری می‌گردد (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۴۷).

۳. **تقوا:** از نظر برخی روایات، تمامیت و حقیقت زهد از راه تقوا حاصل می‌شود (امام صادق علیه السلام، ۱۴۰۰ق، ص ۲۳) و عامل نجات زاهدان تقوا می‌باشد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۲۷). بنابراین، راه وصول به مقام زهد، دستیابی به درجات برتر تقوا است.

ب. مقام رضا

پس از اینکه سالک به ملکه زهد دست یافت، دنیا نزد او خوار می‌گردد و توجه او به آخرت معطوف می‌گردد. با رویگردانی از دنیا و اقبال به آخرت، جلب رضایت الهی محور زندگی سالک قرار می‌گیرد. بر این اساس، او اولاً، همواره خود را در محضر خدا می‌یابد و از یاد خدا سست نمی‌شود و نعمت خدا را فراموش نمی‌کند. ثانیاً، قلب خود را از هر چه خدا ناپسند می‌داند، تطهیر کرده، شیطان و وسوسه‌های او را دشمن می‌دارد و به ابلیس مجال نمی‌دهد بر قلبش مسلط شده، یا بدان راه یابد.

حاصل دستیابی به این مقام عبارت است از:
الف. خداوند متعال چشم و گوش قلب سالک را می‌گشاید تا به فیض شهود عظمت و جلال الهی برسد؛

ب. خداوند به او هیبت و عظمت عطا می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۲۸).

اگرچه کسانی که در این طبقه قرار می‌گیرند، مانند طبقه زاهدان با چشم باطنی‌شان، حقایق غیبی را شهود می‌کنند، اما با توجه به اینکه زاهدان به شهود ملکوت آسمان‌ها و زمین بار می‌یابند، اما صاحبان مقام رضا به شهود عظمت و جلال خداوند متعال نایل می‌گردند، می‌توان گفت: آنها از طبقه زاهدان برتر هستند.

حدیث ذیل نیز که از امام زین‌العابدین علیه السلام نقل شده، شاهد این مدعاست: «فَاعْلَىٰ دَرَجَاتِ الزُّهْدِ أُدْنَىٰ دَرَجَاتِ الرِّضَىٰ» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۶۰)؛ در این حدیث شریف، بالاترین درجات زهد پایین‌ترین درجات رضا معرفی شده است. بنابراین، مقام رضا از مقام زهد برتر است.

ج. مقام حب

پس از ملکه شدن فضیلت رضا در سالک، او به مقام حب می‌رسد. حب در این مقام، بدین معناست که خداوند عشق به خودش را در قلب سالک قرار می‌دهد و محبت اغیار را از قلب او را زدوده، و او را برای خودش خالص می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۲۸). از این رو، محبان علاوه بر اینکه از فضایل و اصلاص به مقام زهد و رضا برخوردارند (همان، ص ۳۰)، حب به خدا و اولیای الهی ظاهر و باطنشان را فرا گرفته است و در خلوت و جلوت، به عشقشان پایبندند (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ق، ص ۳۲۵). به نظر می‌رسد، علت برتری محبان بر را ضیان این است که در مقام رضا، سالک هنوز به‌طور کامل از خودش منقطع نشده است. از این رو، هم رضایت او از خدا و هم رضایت خدا از او مطرح است. اما در درجه حب، سالک به‌گونه‌ای در خدا فانی می‌گردد که فقط خدا را می‌نگرد و حتی به رضایت خودش از خدا توجهی ندارد.

مهم‌ترین پاداش‌های و اصلاص به درجه حب عبارت است از:

۱. آنها محبوب خدا می‌گردند؛
۲. خداوند متعال چشم قلبشان را بر جلالش می‌گشاید و آنان را از اسرار آگاه می‌گرداند و از همه آنچه در قیامت و بهشت و جهنم واقع می‌شود، مطلعشان می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۲۸-۲۹).
۳. خدا آنها را از مقربان خویش قرار داده، شوق لقایش را در قلب ایشان قرار می‌دهد و توفیق نظر به وجهش را به آنان عنایت می‌کند و آنها را از غم هجرانش می‌رهاند (همان، ج ۹۱، ص ۱۴۸).

د. مقام اوتاد

مستفاد از روایات اهل بیت علیهم السلام این است که بالاترین درجات یقین، مقام «اوتاد» است. این مقام جایگاه برترین مخلوقات الهی می‌باشد. حدیث ذیل مؤید این مدعاست:

يَا أَحْمَدُ أَلَمْ تَدْرُ لَأَىٰ شَيْءٍ فَضَّلْتِكَ عَلَىٰ سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ قَالَ اللَّهُمَّ لَا قَالَ بِالْيَقِينِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ وَسَخَاوَةِ النَّفْسِ وَرَحْمَةِ الْخَلْقِ وَكَذَلِكَ أَوْتَادُ الْأَرْضِ لَمْ يَكُونُوا أَوْتَادًا إِلَّا بِهَذَا (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۲۹)؛ ای احمد: آیا نمی‌دانی برای چه چیزی تو را بر سایر پیامبران برتری بخشیدم؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا، نمی‌دانم.

خداوند متعال فرمود: برای اینکه تو یقین، حسن خلق، سخاوت نفس و رحمت نسبت به مخلوقات داری. همچنین اوتاد زمین به دلیل داشتن این صفات اوتاد شدند.

طبق این بخش از حدیث معراج، برترین ویژگی‌های صاحبان این مقام داشتن یقین، خوش اخلاقی، سخاوت و مهربان بودن با مخلوقات می‌باشد. ظاهراً علت برجسته بودن این صفات در اوتاد، این است که آنان حجت‌های الهی و راهنمایان مردم در سیر و سلوک به سوی خدا هستند. بنابراین، با داشتن برترین مراتب یقین، تحمل سختی‌های فراوان هدایت مردم برای آنان میسر می‌گردد و با اخلاق خوش، سخاوت و مهربانی می‌توانند دیگران را به خود جذب کرده، آنان را در راه خدا سیر دهند.

صاحبان این مقام، برگزیدگان الهی و حجت‌های خداوند متعال بر مخلوقات هستند. امام باقر علیه السلام درباره آنان چنین می‌فرماید:




... إِنَّ اللَّهَ - جَلَّ وَعَزَّ - خَلَقَ خَلْقًا مِنْ خَلْفِهِ فَجَعَلَهُمْ حُجَجًا عَلَىٰ خَلْفِهِ، فَهُمْ أَوْتَادٌ فِي أَرْضِهِ، قُوَامٌ بِأَمْرِهِ، نُجَبَاءٌ فِي عِلْمِهِ (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۲، ص ۲۵۴-۲۵۵)؛ خداوند، عز و جل، برخی از مخلوقات را آفرید سپس آنها را حجت بر مخلوقاتش قرار داد. پس آنان اوتاد در زمین، برپادارندگان امر الهی، و کریمان در علم الهی هستند.

به نظر می‌رسد، علت نام‌گذاری این گروه به «اوتاد» این است: همچنان‌که کوه‌ها موجب ثبات زمین و استقرار آن هستند، وجود اوتاد موجب پایداری و استقرار زمین و اهل آن است. صاحبان این مقام، علاوه بر او صاف و امتیازات مراتب معنوی سابق، از ویژگی‌های منحصر به فرد دیگری نیز برخوردارند. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از:

- کلید درهای هدایت هستند و درهای گمراهی را می‌بندند؛
- دارای یقینی همچون نور خورشید هستند؛
- گنجینه‌های دین خدا هستند؛

— راه هدایت را با چشم دل دیده و آن را پشت سر نهاده و نشانه‌های آن را شناخته‌اند (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۸-۱۱۹). در احادیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اهل بیت علیهم السلام (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۲۵۵)؛ ج ۹۹، ص ۲۰۳) و برخی از اصحاب آنان، مانند زراره بن اعین، محمد بن مسلم و... (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۳۸)، از مصادیق اوتاد زمین معرفی شده‌اند. بنابراین، این مقام اختصاص به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام ندارد؛ دیگران هم می‌توانند با پیروی از تعالیم آنان به این مقام نایل گردند.

نتیجه گیری

با بررسی احادیث و ادعیه مأثور از خاندان عصمت و طهارت  در زمینه سیر و سلوک، به این نتیجه می‌رسیم که مسافت سیر معنوی به سوی خدا نزدیک است و مسیر آن دارای مراحل است که انسان سالک باید با گذر از آنها به مقصد برسد. هدف رهرو این راه، تقرب به خدا و انقطاع کامل از غیر خدا و لقای حضرت حق و فنای در او و مظهر برتر الهی شدن است. او در این مسیر باید با امداد از راهنمایی‌های پیامبر اکرم  و اهل بیت  گام بردارد و با همراهی رفیقانی شایسته، طی طریق کند. سالک لازم است برای پیشروی در این راه، با نفس آماره، که از درون موانعی همچون غفلت و گناه را در راهش ایجاد می‌کند، مقابله کند و با ریاضت او را کنترل کند. همچنین لازم است سالک، از شیاطین انسی و جنی، که از بیرون راه را بر او می‌بندند، بر حذر بوده و با مجاهده و مخالفت با آنان، مانع انسداد مسیرش به سوی خدا گردد. مسافر طریق الهی، باید به همراه رفع موانع با انجام اعمال قلبی و بدنی، که که جامع آنها انجام واجبات و مستحبات و اجتناب از محرّمات و مکروهات است و توجه ویژه به اموری که در تقرب به خدا مورد توصیه راهنمایان الهی است، در درجات معنوی صعود کند و مراحل اسلام، ایمان، تقوا و یقین را طی کند تا به غایت سیر معنوی نایل گردد.

منابع

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۳۶۳ق، *تحف العقول*، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
 امام زین العابدین، علی بن الحسین، ۱۳۷۶، *صحیفه سجادیه*، قم، الهادی.
 صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
 —، ۱۳۷۶، *امالی*، چ ششم، تهران، کتابچی.
 ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۴۰۹ق، *اقبال الاعمال*، چ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
 ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، ۱۴۰۷ق، *عدة الداعی و نجاح الساعی*، تحقیق احمد موحد قمی، قم، دار الکتب الاسلامیه.
 بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، ۱۳۷۴، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه بعثت.
 برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ق، *المحاسن*، تحقیق جلال‌الدین محدث، چ دوم، قم، دار الکتب الاسلامیه.
 تیممی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم، دار الکتب الاسلامیه.
 شریف رضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، *نهج البلاغه*، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت.
 طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
 طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۲ق، *مکارم الأخلاق*، چ چهارم، قم، الشریف الرضی.
 طبرسی، ۱۳۷۹، *مشکاة الأنوار*، ترجمه عبدالله محمدی و مهدی هوشمند، قم، دار الثقلمین.
 طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۱ق، *مصباح المنهجد و سلاح المتعبد*، بیروت، مؤسسه فقه الشیعیه.
 —، ۱۴۱۴ق، *الأمالی*، تحقیق مؤسسه بعثه، قم، دار الثقافه.
 قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر القمی*، تحقیق طیب موسوی جزائری، چ سوم، قم، دار الکتب.
 کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ق، *الکافی*، تحقیق دار الحدیث، قم، دار الحدیث.
 کشی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ق، *رجال الکشی*، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد.
 مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، چ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
 —، ۱۴۲۳ق، *زاد المعاد - مفتاح الجنان*، تحقیق علاء‌الدین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
 منسوب به امام صادق ، ۱۴۰۰ق، *مصباح الشریعه*، بیروت، اعلمی.
 ورامن‌آبی فراس، مسعود بن عیسی، ۱۴۱۰ق، *مجموعه ورام*، قم، مکتبه فقیه.